باسمه تعالی

خارج اصول

۲۶/۱۱/۹۲ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور و اثبات آن در کلام شهید صدر

حجیت ظواهر(ظهور شخصی و نوعی)

یک چکیده بحث جلسه قبل را عرض کنم و آن برداشتی که من در مجموع از فرمایش مرحوم آقای صدر در بحث ظهور شخصی و ظهور نوعی برداشت کردم را عرض کنم ببینید در مورد ظهور شخصی خب مجموعاً فرمایشات آقای صدر فرمایش روشنی ایشان در واقع به نظر می‌رسد که معنایی که در ذهن هر سامعی از لفظ فهمیده می‌شود آن را ظهور شخصی اصطلاح جعل کردند برایش اما ظهور نوعی یا به تعبیر دیگر ایشان ظهور موضوعی در واقع آن ظهوری هست که ولو بگوییم در ذهن سامع المفهوم من اللفظ فی الذهن السامع ولی نه مطلق چیزی که در ذهن سامع فهمیده می‌شود آن چیزی که به جهت قواعد لغت و اسالیب تعبیر در ذهن سامع شکل می‌گیرد بعضی چیزها ممکن است در ذهن سامع شکل بگیرد و خود سامع هم ملتف باشد که این مطلب براساس اصالة التعبیر نیست مثلاً فرض کنید یک نفری که ما می‌دانیم که در چه مقامی این لفظ را به کار برده لفظش یک معنایی فرض کنید کسی اشتباهاً کلمه محمود را به جای احمد به کار می‌برد خب اینجا کلمه محمود ظهور در احمد ندارد ولی خب ما می‌دانیم که مرادش چی هست به خاطر اینکه می‌دانیم که آن الان دارد مثلاً احمد را صدا می‌زند. مواردی که آدم اشتباه می‌فهمد یکی از اقوام ما یک موقعی یکی از بچه‌هایش را می‌خواسته دعوا کند پنج تا بچه داشته سه چهارتا بچه را مرتب اولی را دعوا می‌کند دومی را دعوا می‌کند سومی را دعوا می‌کند بعد به نفر پنجم می‌رسد می‌گوید با تو هستم ها! همان دعواهایی که با قبلی‌ها کردم. گاهی خب انسان یک چنین اشتباهاتی می‌کند و به هر حال آن معنایی که از این لفظ فهمیده می‌شود نه به جهاتی که خارج از لفظ باشد به جهاتی که خود لفظ و قواعد مربوط به لفظ آن مطلب را می‌توانند افهام کنند لفظ برای اینکه یک معنایی را افهام کند یا به اعتبار وضع هست اگر معنای حقیقی باشد که به اعتبار همان معنای

موضوع له یک معنایی را افاده می‌کند اگر به اعتبار معنای مجازی بخواهد باشد معنای مجازی باید مثلاً قرینه داشته باشیم و قرینه اقامه بشود از یک طرف دیگر طبق نظر قدماء علاقه مصححه وجود داشته باشد یا طبق عبارتهای متأخرین که می‌گویند حسن طبع باید وجود داشته باشد علی أی تقدیر این نکات که آیا این دلالت تابع وضع هست یا تابع قرینه هست یا حسن طبع است علاقه است این نکاتی که باعث تصحیح استعمال می‌شود اینها همه یکسری قواعد و اسلوبهایی را تشکیل می‌دهند که باعث می‌شود که لفظ یک معنایی را افاده کند مرحوم آقای صدر این را می‌خواهند بگویند می‌گویند ظهور آن معنایی هست که براساس این طور قواعد شکل بگیرد خب اگر این را بگیریم اگر هم آن تقسیمی که ما می‌کردیم که آیا مفهوم عند السامع هست یا معنایی که معمول متکلّمین از لفظ اراده می‌کنند این دوتا باهمدیگر نزدیک می‌شود یعنی در واقع یکی می‌شوند چون در واقع اگر ما گفتیم که آن چیزی که مخاطبین و سامعین از لفظ براساس قواعد لغت می‌فهمند این همان چیزی هست که نوع متکلّمین از لفظ اراده می‌کنند یکی می‌شود دیگر چون نوع متکلّمین در تکلمات‌شان اشتباه نمی‌کنند در تکلمات‌شان قرائن شخصیه اقامه نمی‌‌کنند قرائنی که نوعاً افراد در تفهیم و تفاهم به آنها اعتماد می‌کنند هست و این دوتا معنی به همدیگر به یکجا بازگشت می‌کند مجموعاً‌این طوری به نظر می‌رسد که ما آن تفسیری که قرار می‌دادیم که آیا مراد ملاحظه سامع هست یا ملاحظه متکلّم با این بیانی که هست به یکجا برمی‌گردد ما هر کدام از اینها را ملاحظه کنیم باید یک عنصر دیگری را هم وارد معرکه کنیم و آن عنصر قواعد لغت و اسالیب تعبیر است حالا قواعد لغت یک تعبیری آقای حائری دارد که می‌گوید که یک لغت اصلی داریم یک لغت عرفی داریم یک چنین تعبیری، تعبیر می‌کند علی أی تقدیر نکاتی که باعث می‌شود که یک لفظ دلالت بر یک معنایی پیدا کند آن نکات یک قواعدی را تشکیل بدهد که آن قواعد براساس وضع براساس قرینه، براساس علاقه مصحح تجوّز نمی‌دانم این طور یا حسن طبع و امثال اینها، اینها باعث می‌شود هر لفظی فقط قالبیت برای یک معنای خاصی را داشته باشد یا گاهی اوقات این لفظ قالبیت بر چندتا معنی می‌تواند داشته باشد که

آنجا هم بحث اجمال پیش می‌آید و عدم ظهور پیش می‌آید این ماحصل برداشتی است که از فرمایشات مرحوم آقای صدر است علی أی تقدیر آن چیزی که موضوع هست برای حجیت ظهور طبق مبنای آقای صدر و مبنای قوم در واقع آن ظهور نوعی هست ظهور نوعی یعنی آن چیزی که لفظ قالب افاده آن معنی هست و همان نکاتی که آقای صدر اشاره می‌کنند که در واقع هر متکلّمی نمی‌خواهد لفظش را بر طبق آن چیزی که فلان سامع می‌خواهد بفهمد، قرارش این نیست که به گونه‌ای صحبت کند این آقای سامع بفهمد بلکه می‌خواهد به گونه‌ای صحبت کند نوع سامعین بفهمند و برای اینکه نوع سامعین بفهمند یک حلقه اتصالی باید باشد بین متکلّم و نوع سامعین، این حلقه اتصال آن قواعد لغت هست یعنی قواعد لغت یک حلقه اتصال هست بین سامع که متکلّم آن را می‌شناسد و نوع سامعین هم آن را می‌شناسند به وسیله این قواعد هست که عملیه تفهیم و تفاهم صورت می‌گیرد یک حلقه مشترک اگر بین متکلّم و سامعین نباشد اینها نمی‌توانند مقصود را به همدیگر افهام کنند این ماحصل برداشت من از آن بحث هست. البته عرض کردم ما با این مطلب موافق نیستیم که مجرد ظهور کافی باشد برای حجیت، حتی این ظهور نوعی ما می‌گوییم در جایی که عرف متعارف احتمال قوی می‌دهد که این متکلّم در بیان مقصودش اشتباه کرده اینجا حجت نیست مجرد این، ولی خب حالا آن کلامی که قوم دارند به نظر این طور می‌رسد و آن ظهور شخصی را که اینکه قوم آن را ملاک حجیت قرار داده باشند آن به نظر نمی‌‌رسد معنی آن باشد اگر احیاناً بعضی کلماتی داشته باشند که این معنی را به ذهن اخطار بدهد آن کلمات باید حمل بر اشتباه بشود یا توجیه بشود این ماحصل عرضی است که ما

پرسش: شما می‌فرمایید که با ظنّ نوعی بر خلاف ظهور نوعی ... پاسخ: مثلاً با ظنّ نوعی، قدر مسلمش با ظنّ نوعی نوع عقلاء بر خلاف ولو ظهور نوعی هم وجود داشته باشد آن

پرسش: ... پاسخ: ظنّ نوعی در شخص مورد باشد که آن بحثی نیست آن قدر مسلم ظهور هست

پرسش: ... پاسخ: نه ظهور نوعی تابع اینکه افراد ظنّ حاصل بکنند یا نکنند تابع آن نیست ظهور نوعی تابع این هست که این الفاظ آیا قالبیت برای افاده این معنی را دارند یا ندارند صلاحیت این را دارند که این معانی را ولو متکلّم عمداً بر خلاف آن قواعد صحبت کند ولو اشتباهاً بر خلاف آن قواعد صحبت کند هر چی باشد این قالبیت را از دست نمی‌دهد چون آن قالبیت به اعتبار اینکه در نوع موارد از این لفظ چه معنایی افاده می‌شود این هست که

پرسش: ... پاسخ: ولی ظهور در نوع موارد را مقوم اصل ظهور هست آن را کافی می‌دانند در نوع موارد

پرسش: یعنی اگر از آنها سؤال کنید در شخص مورد اگر یک قرینه‌ای بود اینجا ولو ظهور نوعی بر خلاف بود باز هم می‌گویند ظهور حجت است؟ ... پاسخ: بله تصریح می‌کنند

پرسش: یعنی اینجا کاشف می‌دانند؟ ... پاسخ: نه این نکته را توجه بفرمایید بین ظهور نوعی به معنای نوع موارد یا نوع سامعین اینها تفکیک روشنی در کلمات قوم نیست این است که ما یک کلام روشنی نمی‌‌توانیم به ایشان نسبت بدهیم چون خیلی ابهام دارد گاهی اوقات ظنّ نوعی که می‌گویند، می‌گویند که ملاک حجیت ظنّ نوعی است اگر ملاک ظنّ نوعی باشد یعنی ظنّ نوع سامعین در این مورد، با عرض ما یکی می‌شود ولی بعضی تعبیراتی که به کار می‌بردند ظاهرش این هست که ظنّ در موارد را ملاک می‌گیرند

پرسش: یعنی یک جور تعبد در آن کشف هم قائلند ... پاسخ: نه می‌گویند خود این یک نوع کشف است دیگر. می‌گویند اصل اولیه این هست که می‌گویند کشف نوعیه ملاک است نه کشف شخصیه یعنی درست است شخصیه نیست ولی کشف نوعیه همان مقدار

پرسش: شخصی نیست که این هم یک طور نوعی است دیگر ... پاسخ: الفاظ را کنار بگذارید بحث این است که می‌گویند اینکه در نوع موارد یک چنین کاشفیت وجود دارد همین مقدار برای عقلاء کافی است این طور می‌گویند دیگر

پرسش: کاشفیت به نحو خاص ... پاسخ: لازم نیست در خصوص مورد یک نوع کاشفیتی وجود داشته باشد

این ما حصل بحث سابق است. این بحث اصلاً مقدمه‌ای بود برای یک بحث دیگری که بحث علامات حقیقت هست اینجا مرحوم آقای صدر یک بحثی را در تقریرات آقای حائری مطرح کردند که من حالا این بحث را اینجا طرح می‌کنم ولی این بحث را ملاحظه بفرمایید چکیده این بحثهایی که مرحوم آقای صدر بحث علامت حقیقت و مجاز هست آن را اینجا حتماً باید ما مطرح کنیم هم بحثهایی که در تقریرات آقای حائری هست هم بحثهایی در تقریرات آقای هاشمی هست یکسری تفاوتهایی بین این تقریرات هست من آن را مطرح می‌کنم حالا ببینید سه‌تا علامت برای بحث علامت حقیقت ذکر کردند یکی تبادر هست یکی صحت حمل و عدم صحت حمل هست مطلب سوم اطراد است. مطلب دوم را من خیلی نمی‌‌خواهم واردش بشوم آقای صدر اشکالاتی می‌کنند آن اشکالات هم حالا درست یا نادرست به حال آن خیلی قاعده درستی نیست در واقع آنکه مهم هست یکی تبادر هست یکی اطراد هست این دوتا را ملاحظه خواهید فرمودید بحثمان را در محور این دوتا خواهیم کردم خب حالا قبل از اینکه وارد آن بحث بشویم اجازه بدهید به عنوان مقدمه یک مطلبی را متذکر بشوم. در بحث مجاز یک بحثی وجود دارد یک اختلاف بسیار قدیمی بوده در مجاز که آیا لفظ در موارد مجاز در معنای موضوع له استعمال می‌شود یا معنای موضوع له استعمال نمی‌شود به سکاکی نسبت می‌دهند که سکاکی گفته که نه لفظ در معنای موضوع له خودش استعمال می‌شود حتی در موارد مجاز که خب این مطلب نادرست است نسبتش به سکاکی، سکاکی این مطلب را از دیگران نقل می‌کند و ردّ می‌کند سکاکی عقیده‌اش این نیست سکاکی دقیقاً برخلاف اینها بعضی مواردی که دیگران هم از باب مجاز در اسناد می‌دانند ایشان آن را مجاز در لفظ می‌داند و اصلاً یک مقداری دیدگاه خود سکاکی صد و هشتاد درجه متفاوت هست با دیدگاهی که به ایشان نسبت می‌دهند. این سکاکی از قدماء نقل می‌کند به نظرم ابوعلی فارسی و یک کس دیگری از آنها یک موقعی حاشیه مختصر را می‌دیدم از آنها‌ست و مال

خود سکاکی نیست حالا علی أی تقدیر این دیدگاه در کتب معانی بیان از قدیم مثل تلخیص خطیب تبریزی و مختصر المعانی تفتازانی و مطول و کتابهای معانی بیانی مطرح هست و مورد بحث قرار دادند و استدلالها و ادله‌ای که بر این مطلب هست را متذکر شدند در زمانهای اخیر آقا شیخ عبدالله گلپایگانی بوده ایشان همین دیدگاهی اینکه در موارد مجاز لفظ در معنای حقیقی خودش استعمال می‌شود را پذیرفته و در مباحثه‌ای که با مرحوم آقا شیخ محمدرضا اصفهانی مسجد شاهی می‌کند ایشان را قانع می‌کند صاحب وقایة الاذهان و مرحوم آقا شیخ محمد رضا مسجد شاهی رساله‌ای می‌نویسد در اثبات همین دیدگاه آقا شیخ عبدالله گلپایگانی که نه در موارد مجاز هم لفظ در معنای مجازی خودش استعمال نمی‌شود در همان معنای حقیقی استعمال می‌شود این حالا یک سیری از یکسری از بحثهایی که انجام شده و کتابهای اصولی مثل مرحوم آقای صدر اینها هم همین بحثها را مطرح می‌کنند و این دیدگاه را اصلاً قبول ندارند.

پرسش: ... پاسخ: بحث همیشگی است.

من تصورم این هست که این بحث یک مقداری به نظرم بحث، بحثی است لفظی تصورم این هست که یک مقداری محل نزاع چون درست تحریر نشده این بحث ایجاد شده والا اگر محل نزاع تحریر بشود شاید مطلب واضح‌تر بشود و بین فرمایشات آقایان فرق نباشد ما برای اینکه این مطلب را روشن کنیم آن بحثی را که مکرر در بحثها اشاره کردیم مطرح کردیم که ما یک دلالت استعمالی داریم یک دلالت تفهیمی یا یک اراده استعمالی داریم یا یک اراده تفهیمی و آن این است که هر چیزی که متکلّم به وسیله لفظ می‌خواهد آن را افهام کند الزاماً‌مستعمل فیه نیست استعمال افهام خاصی است یک نوع قالبیت لفظ برای معنی در استعمال خوابیده بنابراین خب آن بحث تفکیک بین اراده تفهیمی و اراده استعمالی در بحثهای سابق مفصل ذکر کردیم به نظر می‌رسد یکی از مواردی که این تفکیک ثمره دارد در حل این معضل و این اختلافی که بین اصحاب و غیر اصحاب، بین علماء هست در مسئله اینکه حقیقت استعمال مجازی چیست. بحث ما اینجا این است این نکته را توجه بفرمایید اگر ما می‌گوییم «رأیت اسداً یرمی» یک بحث

این هست که متکلّم لفظ اسد را قالب برای چه معنایی قرار داده است چه معنایی را می‌خواسته به ذهن مخاطب بیاورد چه تصوری را می‌خواسته در ذهن مخاطب جا بدهد؟ پاسخش این است که معنای حقیقی را می‌خواهد به ذهن مخاطب بیاورد این معنای حقیقی می‌خواهد بیاید ولی بحث این هست که آیا معنای حقیقی را می‌خواهد به ذهن مخاطب بیاورد برای اینکه از جهت تصدیقی، از جهت تصوری همین طور است از جهت تصدیقی بگوید مثلاً زید واقعاً‌اسد است نه یک مقدار معنای حقیقی را آورده تا آن را عبره قرار بدهد پل قرار بدهد برای رسیدن به یک معنای دیگر همین کلمه مجاز را که به کار می‌بردند مجاز یعنی عبورگاه یعنی متکلّم از معنای حقیقی عبور می‌کند لفظ را در معنای حقیقی به کار می‌برد برای اینکه آن تصور معنای حقیقی در ذهن مخاطب بیاید و از این تصور نسبت به معنای مجازی تصدیق شکل بگیرد و آن معنای مجازی را اولاً تصورش را در ذهن می‌آورد تصدیق متعلق به آن معنای مجازی است و لیکن لفظ را در آن استعمال نمی‌کند این طور نیست که مستقیماً وقتی می‌گوییم اسد می‌خواهد با این اسد مفهوم رجل شجاع را در ذهن مخاطب مستقیماً ببرد. نه از دریچه افهام معنای حقیقی و ارتباطی که بین این معنای حقیقی و معنای مجازی هست می‌خواهد آن معنای مجازی را در ذهن مخاطب قرار بدهد و همین هست لطف کلام. والا اینکه لفظ را همین طوری مستقیماً‌به معنای مجازی به کار بردن لطف ندارد و آن اشکالی که طرفداران نظریه اینکه لفظ در موارد مجاز در معنای حقیقی به کار می‌بردند که اصلش بر پایه این هست که لطف کلام در استعمال مجازی است آن لطف کلام اگر مرادتان این هست که لفظ را باید قالب در معنای حقیقی قرار بدهد در مرحله اول از لفظ باید معنای حقیقی را به ذهن مخاطب اخطار بدهد همین طور است ولی اگر مرادتان این هست که در نهایت هم آخر خط افهامی هم همین معنی باشد دیگر حرکت بیشتر از آن نباید داشته باشد نه آن مطلب درست نیست این است که ما می‌گوییم که اگر شما مرادتان از اینکه آیا در موارد استعمال الحقیقی لفظ در چه معنایی استعمال می‌شود مرادتان از استعمال آن معنای ابتدایی هست که متکلّم لفظ را برای افهام بدوی او قرار می‌دهد حق این هست که در

معنای حقیقی لفظ را افهام می‌کند ولی اگر مرادتان از معنی آن چیزی هست که در نهایت می‌خواهد به ذهن مخاطب اخطار بدهد و دلالت تصدیقی بر طبق او شکل می‌گیرد حق با آن قدماء هست و قدماء که ... یک مطلبی را من دیدم یک کتابهایی می‌نوشتند به نام وجوه القرآن، وجوه القرآن معانی مختلفی که واژه‌های قرآنی از آن مثلاً می‌گفتند کلمه ایمان در این ده‌تا معنی به کار می‌رود این ده‌تا معنی به معنایی که مستعمل فیه‌اش این ده‌تا معنی باشد نه درست نیست ولی به معنایی اینکه در این ده مورد معنای نهایی‌اش این معانی مختلف هست مثلاً نور گاهی اوقات ذات حضرت رسول صلوات الله علیه هست می‌گوید نور برای شما فرستادیم نور استعمال، اینجا نور نه اینکه مراد مفهوم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هست نور یعنی همان حقیقت نور ولی می‌خواهد به شما با به کار بردن لفظ نور بفهماند که با آمد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) حقیقت نور تحقق پیدا کرده کلمه نور را اگر ما می‌گوییم در وجود مبارک حضرت رسول صلوات الله علیه به کار می‌بریم نه اینکه نور مستعمل فیه‌اش یعنی حضرت رسول صلوات الله علیه،‌مستعمل فیه‌اش همان حقیقت نور است ولی می‌خواهیم با به کار بردن لفظ نور و در آن چهارچوبی که جمله به کار رفته این مطلب را به کار ببریم که با آمدن حضرت رسول صلوات الله علیه جامعه روشن شده یک نوع نورانیت و درخشندگی در جامعه با پیامبری حضرت رسول صلوات الله علیه تحقق دارد

پرسش: شما الان آن مستعمل فیه را به آن معنای حقیقی ... پاسخ: می‌گویم در تمام موارد اگر استعمال را معنایش آن معنای اولیه‌ای لفظ قالب افاده آن معنی هست بگوییم در همه موارد معنای حقیقی است

پرسش: الان تردید در معنای استعمال است؟ پاسخ: استعمال را تا چطوری معنی کنید؟ مستعمل فیه را چی معنی کنید؟ ما در واقع هر دو مرحله را داریم یعنی هم یک مرحله بدوی داریم لفظ را به کار می‌بریم یک معنایی ابتداءً به ذهن مخاطب اخطار می‌دهیم ما اسم این را استعمال می‌گذاریم و معمولاً‌هم آقایان به این مرحله می‌گویند استعمال. و مستعمل فیه آن چیزی هست که قالب بدوی، قالب ابتدایی لفظ است اگر آن را می‌گویید این همه جا معنای حقیقی است ولی این قالب و این

معنایی که ابتداءً به ذهن مخاطب اخطار داده می‌شود این همیشه معنای آخری نیست گاهی اوقات این زمینه است برای اینکه به یک معنای دیگری ما برسیم آن معنای دیگر را آن معنی هم افهام می‌شود این طور نیست که افهام نشود اینکه ما اصرار داریم که گاهی اوقات اینجا بحث مراد جدی و انگیزه و امثال اینها پیش می‌کشد آن مراد جدی و اینها الزاماً افهام لازم نیست بشود مراد جدی ممکن است در نفس متکلّم باشد هیچ افهام نشود ولی این اراده تفهیمی آن چیزی هست که متکلّم می‌خواهد افهامش کند قوام افهام متکلّم به او هست خب به این معنی

پرسش: می‌شود گفت دوتا اراده تفهیمی داریم یعنی یک اراده تفهیمی داریم نسبت به آن معنای حقیقی که این بدواً می‌خواهد افهام ... پاسخ: بله اراده استعمالی همیشه تفهیمی هست

پرسش: ... آنکه به صورت جدی افهام کند آن ... پاسخ: تعبیر جدی نکنید که این لفظ را خراب می‌کند. آن چیزی که می‌خواهد نهایتاً افهام بشود و دلالت تصدیقی بر

پرسش: یعنی دوتا اراده تفهیمی در طول هم هستند پاسخ: بله آنکه نهایتاً دلالت تصدیقی اولاً‌بر طبق او شکل می‌گیرد و دلالت استعمالی، دلالت تصوری است نه تصدیقی. و ما در واقع در طول افهام تصور معنای حقیقی تصور، معنای مجازی و به تبع تصدیقی معنای مجازی را در ذهن مخاطب جایگیری می‌کنیم.

پرسش: این مرحله‌اش این طور نیست که من که معنای مجازی را به کار می‌برم برای این است که از بدو امر اصلاً در ذهن سامع هم معنای حقیقی جا بگیرد منتهی معنای حقیقی پلی بشود ... پاسخ: نه نمی‌خواهم تصدیق کند، تصدیق نمی‌کند تصورش هست ولی نه تصدیقش، تصور که ما می‌خواهیم بگوییم هست ولی آن تصور بر این است که به یک تصور دیگر برسد تا آن نسبت به تصور دیگر تصدیق بشود یعنی ما نمی‌خواهیم بگوییم که الان وقتی می‌گویید «رأیت اسدا یرمی» یک موقعی می‌خواهیم بگوییم که شما می‌خواهید متکلّم معتقد بشود که مرئی شما شیر حقیقی بوده؟ نه تصدیق به اینکه شما شیر حقیقی را دیدید را نمی‌‌خواهید ایجاد کنید ولی تصور دیدن شیر حقیقی را می‌خواهیم ایجاد کنیم اینکه

تعبیر می‌کنند آیا صور خیال، این صور خیال جنبه‌های تصوری دارد و این صور خیال مقدمه است برای اینکه یک تصور دیگری در ذهن مخاطب بیاید و آن تصور نسبت به آن تصدیق حاصل بشود خب اینجا حالا بد نیست همین جا یک نکته‌ای را عرض بکنیم تفاوت بین مجاز و کنایه را می‌خواهم بگویم ببینید ممکن است شما بگویید که شما در کنایه‌را هم که می‌گفتید همین است کنایه در واقع آن معنای حقیقی پل هست برای رسیدن به معنای دیگر پاسخ مطلب این است که آن معنایی که ما برای کنایه می‌فهمیم آن این است که تصدیق معنای حقیقی هم هست ولی آن تصدیق معنای حقیقی برای اینکه پل قرار بدهیم برای یک معنای دیگری،‌آن مثالی که ما همیشه می‌زنیم برای این مطلب می‌گوییم این مثال هست که می‌گوییم آفتاب زد، آفتاد زد را مقدمه می‌خواهیم قرار بدهیم برای اینکه نماز قضاء شد واقعاً این مطلب را می‌خواهیم در ذهن مخاطب تصدیقش هم ایجاد کنیم واقعاً می‌خواهیم بگوییم آفتاب زد ولی نمی‌خواهم آفتاب زد را نهایت تصدیق مخاطب قرار بدهیم

پرسش: یعنی دوتا تصدیق داریم ... پاسخ: دوتا تصدیق داریم، تصدیق اولیه مقدم بر تصدیق ثانویه است به خلاف مجاز، مجاز تصور اولیه مقدم است بر تصور ثانویه هر دو ... یکی غرض بدوی است یعنی آن تصدیقی که ما داریم از جهت قضیه تصدیقه‌ای که می‌خواهد در ذهن مخاطب شکل بگیرد در موارد مجاز بر طبق مجاز است ولی در موارد کنایه یک تصدیق بدوی داریم یک تصدیق اولیه داریم یک تصدیق ثانویه داریم پس بنابراین فرق بین یعنی هر دو اینها اراده تفهیمیه‌ای که، اراده تفهیمیه اولیه و اراده تفهیمیه ثانویه هم در موارد مجاز هست هم در موارد کنایه است ولی اراده تصدیقه اولیه و ثانویه در موارد مجاز به اعتبار تصور هست یعنی اراده تصدیقه اولیه در موارد مجاز ما بر طبق مجاز است ولی تصدیقه اولیه در موارد کنایه بر طبق حقیقت است ولی آن حقیقت را

پرسش: ... پاسخ: من می‌گویم من شیر را دیدم، من شیر را دیدم من نمی‌خواهم رؤیت شدن شیر حقیقی را در ذهن مخاطب ایجاد کنم این قضیه‌ای که شیر حقیقی دیده شده است را در ذهن مخاطب ایجاد کنم تصورش را می‌خواهم ایجاد کنم

تصور شیر و تصور رؤیت شیر را ایجاد کنم تا مقدمه بشود برای تصور رجل شجاع که آن تصدیق بر طبق او هست ولی در موارد کنایه ما دوتا قضیه تصدیقه را به ذهن مخاطب در طول هم منتقل می‌کند یک قضیه تصدیقه بر طبق معنای حقیقی یک قضیه تصدیقه در طول اول، و چون ملازمه بین آن واقعیتها وجود دارد ملازمه بین آن قضایاست یعنی طرفین ملازمه در کنایه قضایاست ولی طرف ملازمه در مجاز تصورین است چون از تصور شیر انسان به رجل شجاع می‌رسد به خاطر مشابهتی که مثلاً بین اینها وجود دارد آن زمینه می‌شود که از یک تصور به تصور دیگر و در نتیجه از تصور دوم تصدیقش هم حاصل بشود ولی در کنایه از یک تصدیق به تصدیق دیگر رسیده می‌شود این تفاوت این دو مرحله است که باید از همدیگر ... بنابراین ما کثیر الرماد را اصلاً داخل در کنایه نمی‌دانیم کثیر الرماد داخل در حقیقت مجاز هست ولی مجاز دو قسم داریم یک نوع مجاز مرکب داریم یک نوع مجاز ساده داریم کثیر الرماد داخل در مجاز مرکب هست گاهی اوقات یک لفظ واحد یک به اصطلاح تصور را ایجاد می‌کند گاهی اوقات از مجموع دوتا لفظ تصور ایجاد می‌شود به هر حال کثیر الرماد داخل در مجاز مرکب است نه داخل در کنایه البته عرض کردم در مورد کنایه دوتا تفسیر از قدیم در خود کتب ادبیات وجود دارد. معنای حالا حاشیه میر سید شریف گرگانی بر مطول را ببینید آنجا این دوتا معنی در آن خیلی روشن بحث شده ولی آنکه من می‌فهمم کنایه یکی از معنایش اصلاً موارد کثیر الرماد را داخل کنایه دانستن را اصلاً برایم قابل هضم نیست این مجاز همان مجاز مرکب است چیزی بیشتر از این نمی‌فهمم.

پرسش: این مجازی که مثلاً در این ... آن رجل شجاعی که دارد تیر می‌اندازد را یعنی در آن، آن تصور می‌کنیم که گویی که یک شیری است که دارد تیر می‌اندازد ... پاسخ: «گویی» همان معنای تصوری است دیگر. یعنی ما در واقع نمی‌خواهیم طرف تصدیق کند علم پیدا کند به اینکه یک شیر واقعی دارد این کار را انجام می‌دهد ولی تصورش را می‌خواهیم ایجاد کنیم گویی معنایش ایجاد تصور است.

پرسش: تصدیق دروغین نیست؟ پاسخ: تصدیق دروغین یعنی همان تصور. تصدیق دروغین چیزی غیر از تصور نیست

پرسش: آنجا که علاقه بین آن معنای، علاقه‌ای که می‌خواهد ذهن بیاورد ... پاسخ: حالا شما بفرمایید یک تصدیق بدوی که نمی‌خواهد مستقر بشود آن هم عیب ندارد بگویید ما گاهی اوقات در موارد مجاز یک تصدیق ابتدایی هم می‌خواهیم به ذهن مخاطب قرار بدهیم ولی تصدیقی که نمی‌خواهیم روی آن مستقر بشود آن هم عیب ندارد بگویید این قضیه را انسان تصدیق می‌کند ولی یک تصدیقی که یک لحظه تصدیقی می‌خواهد بکند نه به خاطر اینکه در ذهنش مستقر بشود تصدیق غیر مستقر هم تعبیر بکنید اشکال ندارد.

پرسش: یعنی دوتا تصدیق مستقر است پاسخ: بله دوتا تصدیق مستقر است. آن یک تصدیق بدوی است که ذهن در روی آن قرار نمی‌گیرد آن هم عیب ندارد مجاز هم بگوییم آنجا هم بگوییم یک مرحله تصدیقی وجود دارد نسبت به معنای حقیقی ولی آن تصدیقش تصدیق مستقر نیست تصدیق بدوی هست چون مواردی که طرف دارد دروغ می‌گوید و ما می‌دانیم دروغ می‌گوید مواردی که ما می‌دانیم دروغ می‌گوید در واقع آن لفظ را در یک معنایی به کار برده که ما ... حالا به تناسب یاد چیزی افتادیم یک بنده خدایی مدعی بود که می‌تواند افراد را بخواباند بعد یک کسی حاضر شده بود که مثلاً او را بخواباند ادای خواب در آورده بود خودش را زده بود به خواب این هم مطئمن شده بود این خوابیده است در یک جلسه‌ای داشته بود از شاهکارهای خودش نقل می‌کرده گفته بوده فلانی را هم خواباندم گفته بود ایشان ما را خواباندند ولی ما نخوابیدیم. حالا بعضی مواردی که شخص دروغ می‌گوید آنکه قوام چیز هست اراده متکلّم این است که این معنی را در ذهن مخاطب جاگیر بکند تصدیقش را ایجاد کند حالا چه تصدیق ایجاد بشود در مواردی که طرف دروغ می‌گوید این موارد چیز هم وجود دارد ولو طرف هم بفهمد که دارد دروغ می‌گوید این طور نیست که موارد دروغ استعمال مجازی است اینها قاطی نشود مواردی که من دروغ می‌گویم آن دروغ من لفظ را می‌خواهم برای این به کار بردم که آن طرف تصدیق بکند اما اینکه خارجاً‌آن

طرف تصدیق بکند یا نکند مقوم استعمال نیست مقوم استعمال این است که من می‌خواهم چه چیزی را به طرف تفهیم کنم حالا طرف واقعاً این مطلب در ذهنش جاگیر بشود یا نشود به خاطر اینکه حرف من را قبول می‌کند یا نمی‌کند آنها یک مراحل دیگری هست استعمال مقومش راست بودن کلام نیست حتی در مواردی که دروغ هم هست استعمال شکل دارد و امثال اینها، این هم از همدیگر تفکیک کنیم که در این بحث

پرسش: اینها جزء تصدیقات مستقر است؟ پاسخ: نه یعنی من مرادم این هست که اینکه ما می‌گوییم متکلّم یک لفظی را می‌آورد تا در ذهن مخاطب جاگیر بشود اراده متکلّم مهم هست اگر واقعاً خارجاً چون طرف من را دروغگو می‌داند ولو این طور نیست که موارد دروغ استعمال نشده در موارد دروغ استعمال انجام شده چون باز موارد دروغ من می‌خواهم این معنی را در ذهن طرف جاگیر کنم ولی خب آن طرف جاگیر شدن معنی در ذهن مخاطب علاوه بر اراده من به عوامل دیگری هم وابسته است به اینکه آن طرف من را راستگو بداند من را تصدیق بکند به صدق من هم مربوط ... آنها یک مراحل دیگری هست

پرسش: ... شخص راستگو باشد این طرف دروغگو بداند همین است پاسخ: برعکسش هم همین است بله.

پرسش: آنجایی که شدت علاقه زیاد باشد یعنی مثلاً شجاعت در طرف خیلی زیاد باشد وقتی استعمال می‌کند حقیقتاً نمی‌خواهد استعمال کند حقیقتاً‌اصلاً در آن شخص ... لذا اصلاً مردم از فردا اسم آن آقا را می‌گذارند شیر یعنی اصلاً اسم آن آقا را عوض می‌کنند ... پاسخ: نه اصلاً. نه عوض می‌کنند این معنایش وضع تعیّنی است آن غیر از این بحث است اصلاً تجوّز قوامش به این است که اسم عوض نشود اگر به آن معنی برسد

پرسش: یعنی این قدر شدت علاقه هست که در ذهنم ... پاسخ: نه اگر قرار باشد که اصلاً لفظ عوض بشود آن اصلاً تجوّز خارج می‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه اگر به آن نام صدا بزنند تجوّز نیست این از مرحله تجوّز گذشته

پرسش: آن موقع به آن نام صدا می‌کنند نه آن موقع استعمال کرده آن موقع که به آن نام صدا می‌کنند به قول شما وضع تعیّنی دارد ولی آنجایی که دارد استعمال می‌کند این قدر قوی است بعضی اوقات ... پاسخ: نه اصلاً اگر این باشد بعدش تبدیل می‌شود به ... بگذریم

پرسش: ... می‌گویند که این از مصادیق ادعایی است ... پاسخ: نه حالا من عرض کردم این، حالا آن بحثهایی هست که در علم معانی بیان هست نمی‌خواهم وارد آن بحثها بشوم که آنها یک مقداری فکر می‌کنم پیچاندن بی جای بحث است آن بحثهایی که هم تفتازانی و دیگران کردند نکات همین نکاتی بود که عرض کردم.

خب این مقدمه بحث بود حالا با توجه به این مقدمه ما می‌خواهیم بگوییم که تبادر چطوری علامت حقیقت است؟ اطراد چطوری علامت حقیقت است؟ این را ملاحظه بفرمایید هم بحث آقای حائری را در اینجا ملاحظه بفرمایید هم بحث آقای هاشمی را در بحث علامت حقیقت و مجاز ملاحظه بفرمایید.

پرسش: این کثیر الرماد هم یک نوع کنایه است که شما می‌فرمایید مجاز است ... پاسخ: کنایه است یعنی چه؟

پرسش: حالا می‌شود کنایه را این طور معنی کرد کنایه یعنی آن چیزی که واقعیت دارد اما مراد تفهیمی نیست به قول شما یک چیز واقعیت خارجی دارد اما مراد تفهیمی ... پاسخ: کثیر الرماد که نمی‌خواهیم بگوییم خاکسترش زیاد است اصلاً بحث همین است می‌خواهند بگویند ولو خاکستر هم نداشته باشد ما کثیر الرماد را هم به کار می‌بریم.

پرسش: ولو می‌گویند؟ پاسخ: بله یعنی فرقش بین ما و چیز این هست زید کثیر الرماد حتی در جایی که اصلاً خاکستر هم نداشته باشد در معنای چیز به کار می‌برد. بحث من این است که این معنی

پرسش: مگر این باشد که خانه کسی برویم ببینیم خاکستر زیاد دارد همانجا بگوییم ... پاسخ: اگر آن باشد معنای دوم است اصلاً کثیر الرماد به این معنی که رفتیم خانه فلانی دیدیم خاکستر در خانه‌اش زیاد است

پرسش: نه هر دو معنی را می‌خواهیم برسانیم ... پاسخ: این کثیر الرماد مقدمه باشد بر اینکه سخاوتش را برساند مثلاً بگوییم فلانی حجم آشغالهای در خانه‌اش چیز یکبار مصرف هست یک عالمه ماشین در خانه‌اش پارک کرده بود یعنی خیلی مهمان دارد اینها همان کنایه حقیقی است حقیقتاً هم می‌خواهد بگوید ماشین پارک کرده

پرسش: در خانه‌اش باز است ... پاسخ: در خانه‌اش باز است دو جور است یک موقعی می‌بنیم ما هر موقع ردّ شدیم در خانه‌اش باز است ولی این کنایه از این است که همه افراد مرتب رفت و آمد می‌کنند ولی یک موقعی در خانه باز بودن را در خانه بسته هم باشد به کار می‌بریم برای اینکه یعنی همه‌اش مهمان دارد این دیگر می‌شود مجاز یعنی این دوتا گاهی اوقات همین کثیر الرماد را گاهی اوقات واقعاً می‌خواهیم بگوییم کثرت رماد دارد اگر این باشد که همانی هست که ما می‌گوییم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»